نحمد الله علی توفیقه و نصلی علی محمد و عترته که این رساله موسوم
در مطبع فخر المطابع واقع دهلی اندرون بازار دریبه بطبع رسیده شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ذی العزة و البقاء المنزه عن النقص و الفناء المشکور بحسن الثناء المعبود فی الارض و
السماء الممدوح باحسن الصفات و الاسماء الموجود فی قلوب الاولیاء و الاتقیاء و الصلوة علی
رسوله النازل من قریش فی سدرة البطحاء و المبعوث الی العجم و العرب بانسخ الملة و البدعة و الهواء
الداعی الی الشریعة المشرقیة البیضاء و الطریقة المسلوکیة العلیاء المخصوص بخلق العظیم و السخاء
المعصوم عن المعاصی و التقول و الافتراء و علی آله الطاهرین مصابیح الظلماء و اصحابه الطیبین
کنجوم السماء فی الاهتداء و الاقتداء اما بعد فقال العبد المفتقر الملتجی الراجی الی رحمة الملک الوهاب احمد بن
حسین بن شهاب الملقب بن نظام اصلح الله آماله و تقبل اعماله لما جمعت المشکلات من کتب المتقدمین و تصنیفات
اهل الدین التمس منی بعض اصحابی و اخوانی و زمرة اخلائی ان اعبر تلک المسائل بالفارسیة
لما فیها من المعضلات و العویصات الصعوبات فنفرت بملتمسهم و تکلفت منهم حتی تاملت فیها و نظرت المتقلین
ثم شرعت فی تفسیر علی صورة السوال و الجواب لیکون اسهل الی الدرک و الفهم و سمیته مشکلات الفقه و اسال
الله تعالی ان یوفقنی علی الایمان فانه خیر مسئول و اجل مامول و هو نعم المولی و نعم المعین
فی جمیع المشکلات و الآفات **سوال** اگر ترا پرسند مرد در صبح صادق غسل جنابت کرد

وقت نماز هم بدان طهارت گذارد نماز بامداد او فاسد باشد و بایستی نماز او جایز باشد صورت
این مسئله چگونه است **جواب** بگو اینمرد در غسل مضمضه فراموش کرده بود چون آفتاب
برآمد او آب خورد و بعده نماز پیشین و نماز دیگر بایستی اوقات هم بدان طهارت گذارد
پس نماز بامداد او فاسد باشد و مابقی جایز زیرا که خوردن آب قائم مقام مضمضه شد **سوال**
اگر ترا پرسند که مردی بزن خود جماع کرد چون صبح صادق شد و وقت نماز بامداد درآمد اینمرد وضو
کرد و نماز گذارد صورت این مسئله چگونه است **جواب** بگو اینمرد کافر بود و در شب با زن خود
مجامعت کرد پیش از غسل اسلام آورد و چون وقت نماز بامداد درآمد وضو کرد و نماز گذارد
پس نماز او جایز باشد زیرا که جنابت برود به فرض خود **سوال** اگر ترا پرسند که مردی
در صحرا نماز به تیمم میگذارد و مرد دیگر آمد و به پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ شد جواز
نماز وی بدست او شد اگر خواهد نماز او درست دارد و اگر خواهد باطل کند صورت این مسئله چگونه است
جواب بگو اینمرد در بیابان بود و آب نیافته بود که بدان آبدست کند به تیمم نماز میگذارد اینمرد
که به پهلوی او بایستاد با خود مطهره پر آب داشته بود در شریعت چنین گویند که اگر به تیمم نماز میگذارد
و مردی دیگر در عین نماز با آب رسید و به پهلوی او بایستاد چون از نماز فارغ شود از آن مرد
آب طلبد اگر آن مرد آب بدهد نماز او درست باشد و اگر بدهد نماز که گذارده است باطل شود زیرا که
موجود بودن آب در نماز تیمم بشکند پس صلاح و فساد نماز او بدست آنمرد شد اگر خواهد نماز او درست
دارد و اگر خواهد باطل کند **سوال** اگر ترا پرسند که بنده و مولی مرد و در راه همی رفتند هم
آشنا راه بنده آزاد شد و مولی گشت و مولی بنده شد صورت این مسئله چگونه است **جواب**
بگو مولی او کافر حربی است او بنده مسلم را در دار حرب خرید کرده بود و بعده آن حربی
با آن بنده بغیر امان در دار اسلام درآید هر که برو غالب شود بگیرد و مالک گردد [illegible]
[illegible] اما نیز و یک صاحب بنده مالک نگردد و لیکن خود حر شود چنین اگر حر

همچنین اگر حربی از دار حرب امان خواسته در دار اسلام درآمد در بازار رفت و غلامی
خرید در شریعت حکم این آنست که اگر حربی امان خواسته مصلحتی در دار اسلام درآمد هیچکس بر وی
دست یافتنی نباشد اما چون از شهر بیرون رود هر که بر وی غالب شود بگیرد و مالک گردد چون
این غلام از شهر بیرون آمد حرکت و آن حربی را مالک شد **سوال** اگر ترا پرسند هر نجاستی
که هست با شستن پاک شود اما آن نجاست کدام است که بغیر از آب پاک میشود **جواب** بگو آن
خمر و پوست مردار است زیرا که خمر سرکه انداختن پاک میشود و پوست مردار بدباغت **سوال** اگر
ترا پرسند که زن و شوهر بر یک بستر خفته بودند چون بیدار شدند در بستر آب منی دیدند و
هر دو از احتلام انکار آوردند غسل بر که واجب شود چگونه باشد **جواب** بگو درین اختلاف
مشایخ است گفته اند که اگر آب منی بر بستر دراز است بر مرد غسل واجب شود و اگر پهن است یا گرد
است بر زن غسل واجب شود و اگر سپید است بر مرد غسل واجب شود و اگر زرد است بر زن غسل
واجب شود ولیکن اولی آنست که از جهت احتیاط هر دو غسل کنند **سوال** اگر ترا پرسند که مردی جنب در
مسجد رفت و پاک شده برآمد چگونه باشد **جواب** بگو جنب غسل کرده بود در غسل مضمضه فراموش
نموده بود و در شریعت جنب را مضمضه فریضه است او درون مسجد رفت و مضمضه کرده آب بخورد
پاک شده بیرون آمد **سوال** اگر ترا پرسند که مردی در نماز دوگانه شروع کرد هم در دو رکعت نماز
بیست سجده کرد چگونه باشد **جواب** بگو آن مرد خاتم قرآن است یعنی تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کرده
است پس چهارده سجده تلاوت و چهار سجده نماز و دو سجده سهو **سوال** اگر ترا پرسند که مردی
نصاب کامل دارد و ادای زکوة بر وی واجب شد مع ذلک او فقیر است و اخذ صدقه مر او را جایز باشد
چگونه است **جواب** بگو آن مرد کیست که پنج شتر دارد ولیکن قیمت شتران دویست درم شرعی نیست
پس او را فقیر گویند و اخذ صدقه مر او را جایز باشد اگرچه ادای زکوة شتران بر وی واجب شده
است **سوال** اگر ترا پرسند که مردی قومی را در مسجد امامت میکرد و هم در اثنای آن مردی
آمد و بیرون تازیانه زد نماز همه فاسد گشت چگونه باشد **جواب** بگو آن امام در وضو مسح موزه فراموش

کرده بود همچنان امامت میکرد چون آخر در بر موزه خود تازیانه زد و مسح موزه یاد آورده نماز
همه تباه و فاسد گشت زیرا که مسح موزه بر وی فرض بود چون نماز او فاسد شد نماز مقتدیان
نیز فاسد شود **سوال** اگر ترا پرسند جماعتی مسافران اقتدا کرده بودند یکی
ازین مقتدیان نیت اقامت کرد نماز همه فاسد گشت چگونه باشد **جواب** بگو آنکه امامت
کرد او بنده بود مولای او در نماز نیت اقامت کرد بنده را ازین حال خبر نبود نماز مسافرانه گذارد
و سلام داد پس نماز ایشان فاسد شد زیرا که بر ایشان نماز مقیمانه واجب است بر امام از جهت اقامت
مولی و بر مقتدیان از جهت تبع امام **سوال** اگر ترا پرسند که امامی و موذنی جماعتیان در مسجد
نماز میگذاردند هم درین اثنا مردی دران مسجد رسید زن امام و موذن حرام گشت و جماعتیان را
سیاست واجب شد و لایق آن گشت که مسجد را خراب کنند چگونه باشد **جواب** بگو مردی
دو زن داشت او بسفر رفت چون او را در سفر مدتی برآمد زنان او خواستند که شوهر دیگر کنند
حیله انگیختند و بر قاضی موافقت کردند که مدتی است شوهر ما در سفر رفته است درین وقت او را
مرده ما را اجازت دهد تا با کسانی و شوهر دیگر کنیم قاضی بر موت شوهر ایشان گواهی طلبید همین دو مرد
که جماعتیان اندیش قاضی گواهی دروغ داده بودند که ما خبر داریم که شوهر ایشان در سفر
مرده است قاضی بگواهی ایشان آن دو زن را بآن دو کس داد که یکی امام را خواست و دوم
موذن را و خانه او را مسجد ساختند روزی آن امام و موذن دران مسجد نماز میگذاردند و آن دو
گواه دروغ نیز بدو اقتدا کرده بودند ناگاه آن مرد از سفر رسید چون او مرده نبود زنان او همچنان
زنان او شدند بر امام و موذن حرام گشتند چون آن جماعتیان که گواهی دروغ داده بودند
بر ایشان سیاست واجب شد چون خانه که او را مسجد کرده بودند ملک آن مرد بود شرعا و لوقا
که مسجد را خراب کنند و باز خانه سازد **سوال** اگر ترا پرسند مردی نه وضو دارد نه تیمم مع ذلک
او در نماز است چگونه باشد **جواب** بگو آن مردی است که در نماز او را حدث رسید دست
و از جهت وضو از مسجد بیرون آمد پس او در نماز است تا در آنکه افعال منافی صلوة نکرده باشد

خنده و قهقهه و تکلم و جز آن **سوال** اگر ترا پرسند که در اندام متوضی کدام عضو است که
وقتی شستن آن فرض است و وقتی نه **جواب** بگو آن دو عضو است زنخ و عارضین
زیرا که پیش از بر آمدن ریش آن دو عضو بر متوضی فرض است بعد از بر آمدن ریش شستن
آن دو عضو فرض نیست از جهت حرج **سوال** مردی در نماز خفتن شروع کرد هم در سه رکعت نماز
نه کرت تشهد خواند چگونه باشد **جواب** بگو آن مرد مسبوق است که امام را در رکعت دوم بعد از
برداشتن سر از رکوع دریافت و برابر وی در قعده اولی تشهد خواند پس یک تشهد
همچنین باشد بعد یک رکعت که از نماز امام باقی مانده بود که اخر است برامام گذارد دوم کرت تشهد خواند
بعده امام را در نماز سهو بوده سجده سهو کرد و تشهد خواند او نیز متابعت کرد سوم بار تشهد خواند
بعد از آن امام سجده تلاوت را که در نماز واجب شده است یاد آورد سجده کرد و تشهد خواند او هم
متابعت کرد چهارم کرت تشهد خواند و نیز امام سجده سهو بسبب این بجا آورد او نیز متابعت کرد پنجم بار
تشهد خواند چون امام سلام داد و از نماز بیرون آمده بعده او از جهت قضای دو رکعت
که از وی فوت شده بود برخاست یک رکعت گذارد ششم مرتبه تشهد خواند بعده برای رکعت سوم ایستاده
شد و بگذارد و هفتم بار تشهد خواند بعد از آن سجده سهو که از این دو رکعت بر وی واجب شده بود
بجا آورد و نشست هشتم بار تشهد خواند بعد از آن سجده تلاوت آورد و نهم کرت تشهد خواند **سوال**
اگر ترا پرسند مردی در دوگانه نماز بامداد شروع کرد هم در دو رکعت نماز هفت سجده کرد چگونه باشد
جواب بگو آن مسبوق است که امام را در رکعت دوم بعد از برداشتن سر از رکوع یافته بود هم در آن
ساعت امام محدث گشت همان مسبوق را خلیفه گرفت او دو سجده که امام از رکعت دوم گذاشته بود
آورد و یک سجده دیگر که امام در رکعت اول فراموش کرده بود آن را نیز قضا کرد بعده تشهد خوانده مقتدی را
خلیفه از جهت سلام گرفت و خود برای ادای آن دو رکعت که از وی فوت شده بود
برخاست چهار سجده درین دو رکعت کرد جملگی هفت سجده شد **سوال** اگر ترا پرسند
که در اندام متوضی کدام عضو است که بعد شستن آن جایز است

جایز است و نه مسح آن چگونه باشد **جواب** بگو آن پای مسح است که در مدت مسح از
موزه کشیده است زیرا که اگر آن پا نشوید و بر پای دوم مسح کند میان غسل و مسح
اجتماع حاصل شود و آن روا نیست و اگر بدان مسح اول اکتفا کند هم روا نباشد زیرا که
چون در مدت مسح یک پا از موزه کشیده برون واجب شد که پای دوم هم بکشد و هر دو پا بشوید
سوال اگر ترا پرسند مردی با چند زن نشسته بود از وی پرسیدند که این زنان ترا که باشند
گفت که یک زن ملک است و دو خواهر منست و دو کنیزک من است و این همه چند زن یکدیگر را دختران
باشند چگونه باشد **جواب** بگو مردی کنیزکی داشت دختر خریده بود و یکی از آن دختر را آزاد کرد
و پسر خود را عقد کرده داد و خود آن کنیزک را در تصرف خود آورد و از وی دو دختر شد بعد از آن
پدر فوت شد آن دو دختر که از پدر او بودند مر آن پسر را خواهران پدری باشند و یکی دختر زن
او باشد و دو دختر دیگر چون بنده پدر او بودند میراث بدو رسیدند پس چهار دختر که از یک
شکم اند یکی زن او باشد و دو خواهر او و دو کنیزک او **سوال** اگر ترا پرسند مردی یک زن و
یک دختر و یک کنیزک داشت یکی ازین سه زن بالای بام دید برو فراز گفت که آن زن آمرد است پس
او را طلاق و اگر کنیزک آمرد است او را آزاد کردم اگر دختر آن مرد است چند چوب بخورم و بر تن سیب
سوگند نیز بر زبان راند بعده در خانه در آمد و ایشان را پرسید که از میان شما بالای بام که
بود هر یکی گفت که من بودم آمرد که انکار کند قول کرا معتبر دارد چگونه باشد **جواب** بگو قول
دختر معتبر بود و چند چوب زدن برای پدر واجب آید زیرا که در قول هر یک احتمال کذب است زیرا که
کنیزک از جهت آزادی میگوید و زن از جهت آن میگوید تا طلاق بر وی افتد و از شوهر خلاص شود
باید اما بر دختر هیچ احتمال کذب نیست قول دختر معتبر باشد **سوال** اگر ترا پرسند دو زن حامله
[illegible] تا یک بچه آورد و یکی پسر و یکی دختر یکی از ایشان میگوید که پسر من آورده ام [illegible]
پیش قاضی [illegible] چگونه کند **جواب** بگو [illegible] شیر [illegible]
کرده و زن [illegible] شیر [illegible] باشد پسر او باشد **سوال** اگر ترا پرسند [illegible] حلال زاده [illegible]

ایا دیدن در نکاح پدر من آمد اول خطبه نکاح من خوانده بود هم چگونه باشد **جواب** بگو مردی را از کنیزک
خود پسری زاده بود و آن کنیزک را آزاد کرد چون پسر بزرگ شد آمد همان کنیزک را در نکاح خود آورد
و خطبه آن پسر او خواند **سوال** اگر ترا پرسند مردی بعضی صحیح سفری بوده در هم مثل برنی خود است و در
سفر رفت زن او مکتوب نوشته فرستاد که آن زن شوهری دیگر کرده است و خرج است
چنان کنند که برسد من تعجیل خرج بفرستند چگونه باشد **جواب** بگو آمد بنده بود آن زن بود
چون پدران وفات یافت آن بنده بارث ملک آن زن گشت و نکاحی که میان ایشان بود فاسد
شد بعده آن زن بگذشتن عدت شوهر دیگر کرد و آن بنده در سفر بود با و مکتوب نوشت و خرج او
طلب **سوال** مردی از خانه بیرون آمد و در بازار رفت ساعتی در بازار بگردید و در وقت مشغول گشت
بعده از بازار بخانه آمد چه بیند که زن او شوهری دیگر کرده است و با او بذوق و تنعم مشغول گشته
چگونه باشد **جواب** بگو که آمد طلاق زن خود بشرطی معلق کرده بود که اگر تو بار دیگر سخن گویی در
بی اذن من از خانه بیرون آیی ترا سه طلاق بعده او باز دیگر سخن کرد و بی اذن او از خانه بیرون آمد بر آن
زن هر سه طلاق واقع شد و آن زن حامله بود در آن ساعت وضع حمل گردید عدت او بوضع حمل انقضا
شد بعد از انقضاء عدت شوهری دیگر کرد و با او بذوق و تنعم مشغول شد **سوال** زنی
تنها بر سر راه نشسته بود مردی آمد از او پرسید که چرا نشسته او گفت میخواهم که نفس خود را بکسی بزنی دهم
گفت که مرا بزنی بده او گفت دادم آمد و بپهلوی نشست مردی دیگر آمد او نیز پرسید که اینجا چه نشسته
گفت میخواهم که نفس خود را بکسی بزنی دهم آمد گفت که مرا بزنی ده او گفت دادم او هم به پهلوی او
نشست بعده مردی دیگر آمد و پرسید او را نیز همچنان جواب داد و خود هم بیان آمد بعده هر سه کس خصومت
کنان بر قاضی رفتند و صورت حال چنانچه گذشته بود باز نمودند حاکم بعد تحقیق بجواز نکاح سیوم حکم
کرد و آن زن او را داد باشد چگونه باشد **جواب** بگو آن نکاح اول بغیر از شهود بود و نکاح دوم
از شهود باطل است همچنین نکاح دوم آن نکاح سیوم جایز بود زیرا چه هر دو کس که در پهلوی او
نشسته بودند گواه شدند پس نکاح ایشان فاسد و نکاح او جایز باشد **سوال** مردی با در

خواهر خود را در یک عقد به هزار درم مثل مهر وے به زنی داد و نکاح هر سه جایز بود چگونه
باشد **جواب** بگو آن هر سه زن میان خود بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد
درست باشد صورت مسئله آنست کنیزے میان دو کس مشترک بود آن کنیزک پسر
آورد و هر دو شریک دعوے نسب او کردند پس نسب او از هر دو شریک ثابت شود و هر
ایشان هر دو پدر او بودند و این هر دو پدر را ایکان ایکان دختر بود از زنے دیگر
پسر را آن هر دو دختر خواهر بودند از طرف پدر پس و بعد از وفات هر دو پدر [illegible]
هر دو خواهر خود را در یک عقد مهر وے به زنی داد پس نکاح ایشان جایز باشد زیرا که
میان ایشان هیچ قرابتے نیست **سوال** مردی دو زن داشت یکے از این دو زن
بچه را شیر داد و زن دوم بر آن مرد حرام شد چگونه باشد **جواب** بگو آن زن دوم که بوے
حرام شده است کنیزک مردے بود او در نکاح آن بچه بود چون [illegible] او را آزاد کرد مالک نفس
خود گشت و نکاح را بر انداخت و بعد از گذشتن عدت شوهر دیگر کرد آن شوهر
دیگر هم داشت آن زن این بچه را شیر داد آن زن دوم که اول در نکاح آن بچه بود بر آن مرد حرام
گشت زیرا که آن بچه پسر رضاعی آن مرد شد و زن پسر رضاعی حلال نیست چنانکه زن پسر
نسبی حلال نه **سوال** مردی دو خواهر خود را در یک عقد به هزار درم مثل مهر وے به زنی داد و
نکاح هر دو درست بود چگونه باشد **جواب** بگو آن هر دو خواهر او میان خود بیگانه اند
پس اجتماع ایشان در یک عقد درست باشد صورت مسئله آنست که مردی زنی را به مهر
مثل به وے خواست و از آن پسر آورد آن زن دختر هم داشت از شوهر دیگر و این مرد هم
دخترے داشت از زن دیگر بعد از آن مرد وفات کرد پسر آن مرد هر دو خواهر خود را که
یکے از قبل مادر بود دوم از قبل پدر به هزار درم مهر مثل به وے داد پس نکاح هر دو
درست باشد زیرا که میان ایشان قرابتی نیست **سوال** مردی پسر خود را بیع کرد به ده
هزار درم و فروخت و آن سیم به نفس خود در عیال خود انفاق کرد چگونه باشد **جواب**

بگوید آنکه پدر او بنده مردے بود و آن بنده باذن مولی حره را خواست و ازو پسرے آورد
و آن پسر بالغ شد بعده مادر او وفات یافت پسر او بر مولی دعوے مهر مادر خود کرد مولے
از جهت فروختن آن بنده همان پسر او را وکیل کرد پسر او بحکم وکالت مولی پدر خود را فروخت
و درهم از آن او در مهر مادر خود استیفا کرد **سوال** بیع جایز است یا نه در صورتیکه پدر او بنده و خود آزاد
بعد اعتاق کس چگونه باشد **جواب** بگو آن بیع جایز است که پدر او باذن مولی کنیزک پدر خود
بزنی کرده بود و پدر او حره است ازو پسر آورد پس آزاد باشد زیرا که پسر آن حره است
سوال مردی زنی را بغیر نکاح وطی کرد و آن زن بر وی دعوی مهر کرد پیش حاکم مسلمانان
برد بعد از ثبوت دخول وجوب مهر و لزوم عدت و ثبوت نسب ازو چگونه باشد **جواب**
بگو آن موطوءه است بشبهه نکاح صورت این مسئله آنست مردی زنی را بده درم مثل
بزنی کرد چون وقت خلوت شد اهل آن زن زنے دیگر [illegible] بردند و گفتند
که این زن تست و آخر در از این حال خبر شد تمام شب مرد و دیگر بودند چون بامداد شد آن
زن دعوے مهر کرد و او را پیش حاکم مسلمانان برد حاکم بعد از ثبوت بر وی حکم کند **سوال**
زنے نفس خود را در یک عقد بدو مرد بزنی داد نکاح یکی جایز و نکاح دوم فاسد چگونه باشد
جواب بگو آن مرد که نکاح او فاسد است در خانه چهار زن داشت و آن پنجم زن در شرع درست
نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگری جایز **سوال** زنیست مهر او بر ذمه مردے واجب
شد و میان ایشان زناشوئی نیست چگونه باشد **جواب** بگو که شوهر آن زن امر خود را جهت
نکاح خود وکیل ساخته بود و آن مرد بحکم وکالت او زنی را در نکاح کرد و ضمان مهر او شد پس
بحکم ضمانت مهر بر ذمه او واجب شد اگرچه میان ایشان زناشوئی نیست والله اعلم بالصواب
سوال زنی از یک شوهر خود ده درم بستد [illegible] و [illegible] و گوشت در زن کرده داد
و آن ده درم میان [illegible] خود انداخت بعده شوهر او [illegible] بر خود گفت اگر
[illegible] طلاق آن [illegible] از و [illegible] طلبید او گفت

که من اندر هم درکیسه میان درآهم خود انداخته ام میدانم که آن درهم کدامی است چگونه باشد و
حیله آن چیست جواب بگو حیله درین صورت آنست که کیسه باب با تمام درآهم بیارد و پیش شوهر خود نهد
تسلیم کنند تا طلاق بر وی واقع نشود سوال زنی قدح آب از زمین برداشت میخواست که
آن آب از قدح بخورد شوهرش گفت که اگر تو آن آب بخوری یا بریزی ترا سه طلاق و هم اگر آن قدح
بر زمین بنهی و هم اگر بکسی بدهی ترا سه طلاق چگونه باشد و حیله آن چیست جواب بگو حیله درین صورت
آنست که جامه خشک میان آب قدح بیندازد و چون تمام آب از آن جامه در خورد و طلاق نیفتد سوال
مردی زن خود را گفت که اگر تو در دیگ چیزی بپزی که نمی آن حلال باشد و نمی آن حرام پس ترا
سه طلاق چگونه باشد جواب بگو شرابی در دیگ بیندازد و بیضه میان آن اندازد و بپزد و طلاق نیفتد
سوال مردی لقمه طعام در دهن کرد و مرد او را گفت که اگر لقمه بخوری یا بیرون اندازی ترا سه طلاق و
اگر بیرون اندازی نیز از طلاق حیله آن چیست جواب بگو حیله درین صورت آنست که نیمی از آن
لقمه بخورد و نیمی بیرون اندازد تا حانث نشود سوال مردی سوگند خورد که امروز قرآن نخوانم
لیکن وقت نماز در آمد قرائت چگونه خواند جواب بگو بجماعت بگذارد یعنی پس کسی اقتدا کند تا محتاج
قرائت نشود و حانث نگردد سوال مردی سوگند خورد که امروز هیچ وقت نماز بجماعت بگذارم
و با زن خود جماع کرد و گفت که غسل در روز نیارم و آب موجود دارد و صحیح البدن است حیله آن چیست
جواب بگو نماز پیشین و نماز دیگر بجماعت بگذارد و بعده با زن خود جماع کند و بعد از غروب غسل کند و بعده
نماز شام و نماز خفتن با جماعت بگذارد تا حانث نشود زیرا که هیچ وقت نماز بجماعت گذارد و هم در روز
غسل نکرد سوال مردی زن خود را گفت که اگر من با تو شبی جماع نکنم پس ترا سه طلاق و حیله
آن چیست جواب بگو درین صورت حیله آنست که وقت [illegible] بیرون آرد تا الا انزال جماع
کند تا حانث نشود سوال مردی بنده دارد و سوگند خورد که این بنده را نفروشم و نبخشم [illegible]
نخواهد که [illegible] حیله آن چیست جواب بگو حیله درین صورت آنست که نیمی از آن بنده بفروشد و نیمی
ببخشد تا حانث نشود سوال مردی در ماه رمضان سوگند خورد که طعام نخورم [illegible]

درآمد چگونه طعام خورد و حیلهٔ آن چیست **جواب** بگو حیله در این صورت آنست که بعد از گذشتن نیم شب
طعام خورد زیرا که آن طعام را چاشت نگویند بلکه طعام سحر گویند و همچنین اگر مردی سوگند خورد
که طعام چاشت نخورد و بعد از زوال خورد تا حانث نشود **سوال** مردی وفات یافت چهار
زن گذاشت یکی از ترکهٔ شوهر مهر و میراث برد دوم نه مهر یافت نه میراث سوم مهر یافت و از
میراث محروم ماند چهارم میراث یافت و از مهر محروم ماند چگونه باشد **جواب** بگو که در ترکهٔ شوهر
از مهر و میراث محروم است آن کنیزکیست که مولی او را بزنی داده است و مهر او از شوهر گرفته است
باز مهر او را نباید و حرمان ارث از سبب آنکه او بنده است زیرا که بنده از کسی میراث نبرد اما آنکه مهر
یافت و از میراث محروم شد آن نصرانیه است در نکاح آن مسلم بود و مهر از ترکهٔ شوهر برد زیرا که مهر
او بر ذمهٔ شوهر دین است اما حرمان ارث از سبب آنکه او کافره است زیرا که کافره از مسلم میراث
نبرد و آنکه میراث برده است از مهر محروم مانده است آن کنیزکیست که مولی او را بزنی داده است و بعد
از بستدن مهر او را آزاد کرده است پس باز او را مهر نباید اما میراث یابد زیرا که او حره است همچون
زنان دیگر و آنکه مهر و میراث برد آن مسلمهٔ حره است **سوال** مردی وفات یافت سه دختر گذاشت یکی
از ترکهٔ پدر ثلث میراث برد دوم ثلثان سوم محروم ماند چگونه باشد **جواب** بگو آن میت بنده مرد
بود و سه دختر داشت یکی بنده بود و دو آزاد و یکی از دو دختر آزاد پدر خود را بخرید پس او آزاد گشت
زیرا که هر کسی ذی رحم محرم خود را بخرد بمجرد خریدن آزاد شود و بعده آن مرد وفات یافت ده درم مثلاً که
بعد آزاد کسب کرده بود ترکه گذاشت ثلثان از آن ترکه هر دو دختر که آزاد اند ایشان ببرند و ثلث
باقی هم یکی از این دو دختر که پدر خود را خریده کرده و ببرد زیرا که معتقه است پس یکی ثلث ترکه و دوم
ثلثان و آنکه بنده بود محروم ماند زیرا که بنده کسی مالک وارث نیست **سوال** عصبه کدام کسان اند
جواب عصبه چهار قسم اند قسم اول فروع یعنی آنها که اولاد میت اند قسم دوم اصول یعنی آنها
که میت در اولاد آنهاست مثل پدر و جد و اب جد و هر قدر که بالا رود قسم سوم فروع پدر یعنی آنها
که در اولاد پدر میت اند مثل برادر و برادرزاده و اولاد برادرزاده چهارم فروع جد یعنی

اینها که اولاد جد امجد باشند مثل عمو و اولاد عمو والله اعلم بالصواب و الیه المآب **سوال**
زنی وفات یافت دو برادر و دیگر گذاشت یکی از ترکه آن زن سه سهم برد و دوم یک سهم چگونه
باشد **جواب** بگو اگر سه سهم برده است آن شوهر میت است اول از ترکه زن خود نصف میراث
برد باقی هر دو برادران بالمناصفه قسمت کردند یکی را سه سهم آمد دوم را یک سهم **سوال**
جماعتی متروکه مورث خود قسمت میکردند زنی آمد منع کرد و گفت که در قسمت عجلت نکنید که این زن حامله
است اگر درین حمل من دختر است حاضر و میراث خواهم برد و اگر پسر است من میراث نبرم نه او
جواب بگو آن زن کنیزک مرده است که در نکاح آن میت بود و از وی حمل داشت مولی او گفته بود
که اگر آن حمل که در شکم تست دختر است پس ترا آزاد کردم بعده پیش از آنکه وضع حمل کند شوهرش
وفات یافته بود و ده درم مثلا ملک خود گذاشت ورثه آن متروکه میان خود قسمت میکردند آن
زن آمد ایشان را منع کرد زیرا که درین صورت واجب است برایشان که در قسمت ترکه توقف دارند
تا وضع حمل شود اگر آن زن دختر آورد فی الحال آزاد شود و ایشان هر دو میراث برند و اگر پسر زاید
او میراث نبرد **سوال** مردی وفات یافت برادر مادری و پدری و خسر خود را گذاشت تمام ترکه او
با وجود برادر مادری و پدری خسر او برده میراث برد چگونه باشد **جواب** بگو خسر او برده که میراث برده از
جهتی دیگر برده است صورت این مسئله آنست که برادر وی بعقد صحیح دختر خود ده درم مثلا
به زنی خواست و پسر آن مرد از زنی دیگر بود مادر آن زن را به زنی خواست بعده آن
مرد یعنی زن پسر پسر آورد و پسر آن پسر جد خود را خسر بوده باشد زیرا که برادر زاده
و نبیره میت نیز باشد با وجود او برادر محروم است زیرا که او نبیره میت است و نبیره احق با
بمیراث بردن از برادر والله اعلم بالصواب **سوال** بچه ایست که نزد امام ابوحنیفه تولد
او در ماه رمضان است و نزدیک امام ابویوسف تولد او در ماه شوال چگونه باشد **جواب** بگو
بچه ایست که تولد او در آخر ماه رمضان است که از روز سی ام ماه رمضان بود و در آن شب
کسی ماه ندید چون روز شد بعد از زوال ماه را دیدند نزدیک امام اعظم رویت را اعتبار نیست

پس نزد وی ماه رمضان باشد افطار روا نشود و هلال نه باشد و نزدیک امام ابو یوسف آن
روایت را اعتبار است آن روز از شوال باشد **سوال** شخصی است که بر قول ابو حنیفه بکر و
بر قول شافعی بکر نه چگونه باشد **جواب** بگو آن زنیست که بکارت او به جهش زایل شده
است نزدیک ابو حنیفه او بکر است تا اگر مردی وصیت کرد که این ده درم را بکارات
فلان شهر بدهی او در وصیت داخل شود و نزدیک امام شافعی او را بکر نه گویند در وصیت
داخل نشود **سوال** زنی بچه آورده بود و آن بچه مرد او را پرسیدند که زنده آورده بودی یا مرده
گفت زنده بر قول ابو حنیفه رحمة الله علیه زنده و بر قول امام مالک مرده صورت این مسئله چگونه
باشد **جواب** بگو آن بچه ایست که بعد از تولد دست و پا جنبانیده بود بعده مرد زیرا که دست
و پا جنبانیدن و پلک چشم گردانیدن و عطسه زدن همه علامت حیات است نزدیک امام اعظم رح
اما نزدیک امام مالک حکم حیات نکنند تا که آواز بلند نه گرید **سوال** زید مکتوبی بر عمر فرستاد و
عمر او را پرسیدند که زید بر تو مکتوبی فرستاده است آن را خوانده یا نه او گفت آری خوانده
بر قول امام محمد خوانده است و بر قول امام ابو یوسف هرگز نه چگونه باشد بگو عمر در آن مکتوب نظر کرده اما
لب و زبان نجنبانیده است نزدیک امام محمد در این صورت او را قاری گویند تا اگر مردی سوگند خورد که مکتوب فلان
نخوانم بعده او در مکتوب نظر کرد و مضمون آن دریافت نزدیک امام محمد حانث شود زیرا که او را قاری گویند
و نزدیک امام ابو یوسف حانث نشود و او را قاری نگویند تا که لب و زبان نجنباند **سوال** مردیست که بر قول ابو حنیفه
صایم باشد و بر قول شافعی نه چگونه باشد **جواب** بگو آن مردیست که بعد از طلوع فجر نیت صوم فرض کرده باشد
پس نزدیک امام اعظم او صایم باشد زیرا که نزد او نیت صوم فرض بعد شب شرط نیست و نزدیک امام شافعی صایم
نه زیرا که او نیت را از شب شرط میکند والله اعلم بالصواب **سوال** مردی زنی به ده درم مثل مهر بخواست و پسر او که از زن
دیگر بود مادر آن زن به زنی کرد بعده هر یکی از ایشان پسر زاد قرابت میان هر دو پسر باشد **جواب** بگو
پسر پدر پسر پسر او را عم باشد و پسر پسر پسر پدر را ابن اخی باشد اگر به عکس باشد یعنی پدر دختر آن زن را بنکاح
کند و پسر آن دختر آن زن را نکاح کند هر یکی از ایشان پسر آورد در این صورت پسر پدر پسر پسر را او در یابد

از طرف پدر و نیاے نیز باشد از طرف مادر اما پسر عمر پسر پدر را برادرزاده باشد از
طرف پدر و خواهرزاده باشد از طرف مادر **سوال** زید با دختر عمر را بزنی کرد و عمر با دختر زید هم
یکی از ایشان پسرے آورد چه قرابتی شود میان هر دو پسر **جواب** بگو پسر زید عمر را او در باشد
و پسر عمر مر پسر زید را برادر و اگر عمر دختر زید را بزنی کند و زید دختر عمر را که از زنے دیگر است بعده
هر یکے از ایشان پسر آورد و در ینصورت پسر عمر پسر زید را نیا باشد و پسر زید مر پسر عمر را نیا باشد
سوال مردے زنی بیوه در مثل بزنی خواست و پسر او نیز که از زنی دیگر بود دختر آنرا که از شوهر دیگر است
بزنی کرد بعده هر یک از ایشان پسر آورد میان هر دو پسر چه قرابت شود **جواب** بگو پسر
پدر مر پسر پسر را او در باشد از طرف پدر و پسر پسر مر پسر پدر را خواهرزاده باشد از طرف مادر
والله اعلم بالصواب **سوال** کدام نماز است که بعد از فوت آن قضا لازم نشود **جواب** بگو
نماز عید است بعد شروع در فوت آن قضا لازم نشود **سوال** کدام سجده است که او را در بعضی
اوقات حکم سجده نیست **جواب** سجده عید است که او را تاثیر و نه حکم سجده است و در بعضی آن
حکم سجده نیست **سوال** کدام مصلی است که نماز او بغیر قرات روا است **جواب** بگو امی که
قرات خواندن نمیداند دیگر لاحق یعنی آنکه با امام در نماز شروع کرده بود او را حدث
لاحق شد پس او وضو سازد و نماز بغیر قرات تمام کند زیرا که او حکما در پس امام است و لهذا
اگر در ینوقت سهو کند سجده سهو لازم نیاید **سوال** مردی در نماز بود قرآن خواند نماز او
فاسد شد چگونه باشد **جواب** آنست که او را حدث لاحق شده در قیام چون برای
وضو رفت چیزے از قرآن خواند نماز او فاسد گردد زیرا که او ادا کرد چیزے از صلوة
بغیر وضو **سوال** چه حکمت است که آدمی را چون خطرے آید راحتی در نفس خود می یابد
جواب از آنکه روح در بعضی اوقات میخواهد که ازین جاے بگریزد و مقام خود را
کند و از تن بیرون آید سوے سر حضور میرود تا [illegible] پس از دماغ او
بر می آید که باشد [illegible] وقت بیرون شدن [illegible] است پس [illegible] و از [illegible]

الحمد لله رب العالمین شکر آن **سوال** حضرت خاتون جنت بی بی فاطمه را زهرا از چه
گویند **جواب** از آن که روی او روشن و تابان بود که در شب تاریک از روشنائی
روی او ریسمان در سوراخ سوزن می آمد و مایه خلقت او از سیب بهشت بود که رضوان یک
سیب بر دست رسول علیه السلام داده بود خوشبوتر از مشک و شیرین‌تر از شهد
پیغامبر علیه السلام آن را بخورد و قوت آن در اعضا متفرق شد هم آن شب با خدیجه رضی
الله عنها قربت نمود از آن فاطمه شد که از بدن مبارک وی بوی مشک آمدی و هرگز حائض
نگشتی و چون فرزند زادی در حال از نفاس پاک شدی و نماز گذاردی **سوال**
اصل مشک از چه چیز است **جواب** بعضی گفته اند چون آدم صلوات الله از بهشت بیرون آمد
حلهای بهشتی از اندام وی پریده بود برگی چند از درختان بهشت برگرفت و بدان خود را ستر
کرد چون از بر انداخت آهوی چرید از آن سبب حق تعالی در ناف او و در نسل او مشک نهاد
و بعضی گفته اند که مهتر ایوب علیه السلام به زحمت مبتلا گشت بر کرانه دریا نحیف و ناتوان
بود ماده آهوی آمد او را بدان حالت دید از غایت شفقت او را شیر داد پس خدا تعالی
از برکت آن در ناف او مشک نهاد **سوال** چه حکمت است که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بر
شکم خود سنگ بستی **جواب** بعضی گفته اند از سبب گرسنگی بود تا مقداری قوت حاصل
شود و بعضی گفته اند که چون مهتر ابراهیم علیه السلام خانه کعبه بنا میکرد و حجر اسود می نهاد
از دست او بیفتاد و دو پاره او بشکست وجه الله حق تعالی مهتر جبرئیل را فرمود تا از آن در
جبل الغار بنهد تا آنکه پیغامبر آخر الزمان مبعوث شود و بعد چون پیغامبر و ابوبکر صدیق در غار
رفتند مهتر جبرئیل علیه السلام آن سنگ کشید به پیغامبر داد که این سنگ را بر شکم خود ببندد
تا از پس خود همچنان بستی که از پیش **سوال** عصا مهتر موسی علیه السلام که مار شد
مهتر از آن ترسید و مهتر ابراهیم علیه السلام از آتش نترسید **جواب**
مار گشتن عصا به صنع خدا تعالی بود بغیر واسطه پس خوف از وی در حقیقت خوف از خدا تعالی

بود اما اگر در حلق آتش بفعل او می بود پس جای خوف نباشد والله اعلم بالصواب سوال کسی
نماز میگذارد و چون جانب راست سلام داد نماز وی فاسد گشت و چون جانب چپ سلام داد
زکوٰة بر وی لازم شد پس نظر کرد بسوی آسمان صوم واجب شد بعده پس پشت نظر کرد بندهٔ وی
آزاد گشت بعده بر زمین نشست حج لازم شد پس پیش خود نظر کرد زن بر وی حرام شد جواب
آن مردیست که نماز به تیمم میگذارد و چون بجانب راست سلام داد نظرش بر آب افتاد نماز او فاسد شد
و چون جانب چپ سلام داد دید که شریک او از سفر آمده است و مال آورده بر وی زکات واجب شد
و چون نظر بسوی آسمان کرد هلال ماه رمضان دید صوم بر وی لازم شد و چون پس خود نظر کرد مادر و پدر
خود را که در ملک او در آمده بودند آزاد شدند و چون بر زمین نشست حج لازم شد زیرا که میان او
و میان مکه سه روزه راه بود و غنی هم شد و چون پیش خود نظر کرد نظر او بر شوهر زوج ما
زن افتاد زن بر وی حرام شد سوال مردی مسافر در بیابان نماز به تیمم میگذارد در میان
نماز از شنیدن آواز ستور خود نمازش فاسد شد چگونه باشد جواب آن مرد اسباب خود بر ستور
بار کرده بود و کوزه پر آب نیز در میان اسباب بود و آن ستور گم شده بود چون وقت نماز آمد
آن مرد از تیمم نماز شروع کرد بعد از آن ستور گم شده آواز جای آواز داد چون آن مرد شنید
نماز او باطل شد زیرا که آب موجود شد سوال دو مرد در نماز بودند هر دو در خواب رفتند نماز یکی
درست و نماز دیگری فاسد چگونه باشد جواب آن کسی که عمداً در خواب رفت نماز او فاسد شد
و آنکه بسهو خواب نمود نماز او جایز سوال شخصی چهار رکعت سنت پیشین گذارد و بعد
از آن چهار رکعت فریضه بگذارد و سنت روا نگردد و فریضه روا باشد چگونه است جواب آن شخص
وضو ساخته بود و مسح موزه فراموش کرده بود چون سنت گذارد و از آن مقام بمقام دیگر
بقصد حاجت بیرون آمد قطرات باران بر گیاه او بودند بر موزه او رسیده تا هم بمقام
شد نماز فریضه روا گردید و نماز سنت روا نی سوال درختی سه خم دارد یکی خم روغن دوم
شیر سیوم خم سرکه و از هر سه خمی چیزی در میان [illegible] انداخت [illegible]

برکدام خم حکم نجاست کند **جواب** شکم موش شکافند اگر روغن از شکم موش بیرون آید حکم نجاست
بر خم روغن کند واگر شیر بیرون آید بر خم شیر حکم کند واگر سرکه بیرون آید بر خم سرکه حکم نجاست کند
واگر بعد شکافتن چیزے بیرون نیاید از شکم موش بسبب آن موش را پیش گربه اندازند واگر گربه
بخورد حکم نجاست بر خم شیر و روغن کنند واگر گربه موش را نخورد حکم نجاست بر خم سرکه باشد
سوال کدام سنت است که قایم مقام فرض است و بہ ادای آن سنت فریضہ ساقط می شود
جواب آن مسح موزہ است زیرا که قایم مقام می شود بمقام شستن پایها که فرض است
واللہ اعلم بالصواب **سوال** ہر که نماز عمدا قضا کند و روزہ بشکند برای او چه قدر عذاب است
جواب برای نماز یکوقت شش ہزار و چہار صد سال در عذاب دوزخ گرفتار باشد و برای
یکروزہ ماہ رمضان زیادہ ترازین معذب گردد فقط

تمام ہوا رسالہ مشکلات الفقہ المعروف بحیرت الفقہ

استفتا جواب لکہا ہوا ہو وجیہ الدین صاحب رحمہ اللہ کا ہے **سوال** آدمی کس چیز سے غلام
اور لونڈی ہوتا ہی اور کونسا آدمی ہی کہ غلام اور لونڈی ہوسکتا ہی **جواب** آدمی حربی
غلام و کنیزک ہوسکتا ہی نہ غیر اسکا مگر ساتھ تبعیت ماں اپنی کی کہ کنیزک ہو اور سبب غلام و کنیزک ہونیکا
ابتداءً غلبہ ہی جالگا اور رہا لاحق بالفعل اور آیندہ کو نہ غیر اسکا بیع وغیرہ اسلمی ہی کہ سبب اور رسید اکر ہوا
مالک کا ہر چیز میں غلبہ ہی نہ غیر اسکا اور محل اسکا مال مباح ہی نہ غیر اسکا اور آدمی میں مال مباح فقط
حربی ہے اور معنی غلبی کی قدرت اور قابو پانا ہی ایک چیز پر بالفعل اور آیندہ کو بھی یعنی اسطرح اسکی
پناہ میں آیا کہ کوئی اسی چہڑا نہیں سکتا اور غالب حربی پر جو کوئی ہو مسلمان ہو یا کافر ذمی ہو یا حربی
مالک اسکا ہوجاتا ہے اور کہا ہی ہدایہ میں کہ مالک نہیں ہوتے ہیں حربی نہ ہمارے مدبروں پر اور نہ اوپر
امہات اولاد ہماری کے اور نہ اوپر مکاتب ہماری کی اور نہ اوپر احرار ہماری کی اور مالک ہوسکتے ہیں ہم
اہل حرب کی ان سب چیزوں کا اوپر کی اسلمی کہ سبب یعنی غلبہ سوا اسکی نہیں کہ مفید حکم محل میں ہوتا ہے

اور محل اسکا مال مباح ہی اور حر معصوم بذات خود ہی اور اسیطرح وہ کہ سوا اسکی ہین یعنی مدبر اور ام
ولد اور مکاتب ہماری اسلیی کہ ثابت ہوتی ہی حریت انمین ایک طرحکی بخلاف مردود ن کفار کی اسلیی
کہ شرع نی ساقط کر دی ہی عصمت انکی بعوض جنایت یعنی قصور انکی کے اور کر دیا ہے انکو
مردہ اور نہین جنایت اسمی یعنی مدبر اور ام ولد اور مکاتب ہماری مین اور ہدایہ مین یہہ ہی مذکور ہی
کہ جب غالب ہون کفار ترک روم پر پس بند کین بکر دین اونکو اور لیوین اموال انکی مالک ہوتی ہین
سبب اسکی کہ غلبہ متحقق ہوا مال مباح مین اور غلبہ ہی سبب ملک ہی اور ہدایہ مین یہہ ہی مذکور ہی کہ غلبہ
متحقق نہین ہوتا مگر ساتھ احراز کے طرف دار کے اپنی
انکی طرف ملک اسکے لینے کے اسلیی کہ غلبہ عبارت ہے
قابو پانی سی محل پر بالفعل اور آخر کار اور ذمی بیچ حکم مدبرنا و امہات اولادنا الخ کی داخل ہی کیونکہ انما بذلوا
الجزیۃ لیکون دماءھم کدمائنا واموالھم کاموالنا یعنی اسلیی کہ سوا اسکی نہین کہ خرچ
کیا ہی انہون نی جزیہ تاکہ ہون خون انکی مانند خونون ہماری کے اور اموال مانند اموال ہمارے کے
پس ذمی معصوم بنفسہ ہی چنانچہ اسلیی کہ اسکی قتل سی قصاص لازم آتا ہی اور بحر الرائق مین آیا ہی کہ حاوی
مین مذکور ہی کہ ملک اختصاص ہی مانع تغیر کا اور وہ اثر غلبہ کا ہی اسلیی کہ بسبب غلبہ ثابت ہوتی ہی ملک
اس چیز مین کہ خالی ہو ملک سی اور وہ چیز کہ خالی ملک سی ہو ہی مباح ہی اور غلبہ فقط طریق ملک ہے
تمام اموال مین اسلیی کہ اصل اباحت ہے و تمکین اور بیع اور ہبہ اور مانند انکی ناقل ہین ملک کی کہ حاصل
ہوتی ہی بسبب غلبہ کی طرف اسکی پس ہوا شرط بیع سی ہونا ملک کا وقت بیع کی تا اگر صحیح ہو گی مباح مین پہلی
کی بسبب خالی ہونی محل کی ملک سی وقت بیع کی اور بسبب ارث اور وصیت کی حاصل ہوتی ہے بخلاف ہبہ کی
کہ گویا ثانی اسی اول سی نہ انتقال یعنی انتقال حاصل نہین ہوتا ہی تا کہ واسطی ارث کی پھیرنا بسبب کے
ثابت نہین ہوتا بخلاف قبول یعنی والی کے پس اسباب تین ہین ایک تو ثابت کرنیوالا واسطی ملک کے
ہی اور وہ غلبہ ہی دوسرا انتقال کرنیوالا ملک کا اور وہ بیع ہی اور مانند اسکی اور تیسرا خلافت ہی اور
وہ ارث اور وصیت ہی اور غلبہ مین ہوتا ہی اور جبار اور اولی بادشاہ کا شرط نہین ہی بلکہ جو